

بعضی از خطبه‌های عمر ابن خطاب رضی الله عنه



سنی بوک – کتابخانہ مجازی اہل سنت
WWW.SUNNIBOOK.NET

فهرست مطالب

شماره	عنوان	صفحه
۱	هر فردی در ثروت‌های خداوند حقی دارد!	۲
۲	آنچه در مورد مال بر دولت مهم است	۴
۳	حق سنگین است و باطل سبک:	۵
۴	مصلحت حکومت در سه چیز است	۷
۵	مصلحت ثروت در سه چیز است	۹
۶	من همانند سرپرست یتیم هستم!	۱۱
۷	کلید عدالت	۱۲
۸	کفاف و قوت نزد عمر ۷ چگونه است؟	۱۶
۹	رئیس دولت اسلامی با افسران خود سخن می گوید	۱۸
۱۰	مهمترین چیز برای دولت	۱۹
۱۱	از شکم پروری پرهیزید!	۲۰
۱۲	چگونه پیروز شویم؟	۲۲

بسم الله الرحمن الرحيم

۱- هر فردی در ثروتهای خداوند حقی دارد!

حضرت عمر در یکی از خطبه هایش فرمود:

(أيتها الناس... لو وددت أن أنجو كفافاً، لا لي ولا عليّ وإنّي لأرجو أن عمرت فيكم يسيراً أو كثيراً، أن أعمل بالحق فيكم إن شاء الله، وأن لا يبقى أحد من المسلمين و إن كان في بيته إلا أتاه حقه ونصيبه من مال الله و إن لم يعمل إليه نفسه، و إن لم ينصب إليه بدنه، وأصلحوا أموالكم التي رزقكم الله، ولقليل في رفق خير من كثير في عنف).

«ای مردم! امیدوارم که با کفایت از این امر خلافت نجات یابم، نه به نفع و نه به ضرر باشد، و همچنین امیدوارم اگر کم یا زیاد در میان شما عمر کردم طوری عمل کنم که حق را رعایت کرده باشم و همچنین هیچ کس از مسلمانان را نمی گذارم -هر چند که در خانه ی خود باشد- مگر اینکه حقش را به او بپردازم و گر چه برای بدست آوردن آن زحمت نکشیده و بدنش را خسته نکرده باشد. اموالی که خداوند به شما داده آن را درست مصرف کنید و مال کمی که با شرافت بدست آید از مال بسیاری که بازور بدست آید بهتر است».

اینها قطره هایی از سخنرانی آن بزرگ مرد است. اگر ما همه آن را در اینجا می آوردیم و به شرح آن می پرداختیم، به سفر طولانی می انجامید. ولی ما به این چند قطره اکتفا می کنیم که مربوط به اقتصاد و امور مالی است و مردم را در حیرت فرو برده و همه افکار و نیروها را به خود جلب کرده. (لوددتُ أن أنجو كفافاً، لا لي ولا عليّ) امیدوارم که از این جهان بروم که نه برای من و نه علیه من باشد.

عمر ۲ آرزو می کند که از این دنیا به طور کفایت نجات یابد: یعنی طوری زندگی کند که نه احتیاج پیدا کند و نه پس انداز نماید.

این امید و آرزو، آرزوی رسول الله P می باشد که فرمود: «اللهم اجعل رزق آل محمد كفافاً»

الها! روزی آل محمد را قوت آنها بگردان.

کفاف: یعنی آنچه که فقط نیاز آدمی را برآورده کند.

(لا لي ولا عليّ).

«نه برای من و نه علیه من» نه پس انداز کند و نه مقروض باشد. فقط کفایت را می طلبد. آرزوی عمر τ هیچگاه از آرزوی رسول الله ρ بیشتر نیست.

و کاش کسانی که بر مردم حکومت می کنند در آرزوی عمر τ دقت می کردند.
سپس چه؟ سپس حضرت فاروق τ در مورد حق و باطل سخن گفته و می فرماید:
(وإني لأرجو أن عمرت فيكم يسيرا أو كثيرا أن أعمل بالحق فيكم إن شاء الله).
«و من امیدوارم که اگر ان شاء الله کم یا زیاد در میان شما باشم به حق عمل کنم».
آرزوی دوم عمر اینست که اگر کم یا زیاد در میان امت زنده باشد به حق عمل نماید. به عدالت به ترازوی راست.

حقى که عمر مى خواهد در سرزمين و اجتماع پهناور خود به آن عمل نماید چیست؟
(أن لا يبقى أحد من المسلمين، وإن كان فى بيته، إلا أتاها حقه ونصيبه من مال الله).
اینکه هیچ مسلمانی هر چند که در خانه خود نشسته باشد را نمى گذارد مگر حق و بهره اش از بیت المال را به او بفرستد.

برای هر کس، هر زن و مرد هموطن، طوری مى کنم که دولت حق و بهره او را از بیت المال بپردازد.

سه مطلب: حق هموطن در مال، بهره او در مال، ثروت از آن خداست. اگر کسی در بیت المال حقی داشته باشد نباید کسی با او مخاصمه کرده و حق او را نپردازد.
مقدار این حق چقدر است؟ ... در زمانی که مال و ثروت به نسبت مساوی در میان تمام مردم تقسیم شود مشخص مى گردد که بهره هر فرد چقدر است.

چرا حق هر کس در این مال ثابت است؟ و واجب است حق هر کس به او داده شود؟. چون ثروت از آن خداوند است، نه مال دولت و نه ملک شخصی کسی دیگر و این نظریه عمر همان نظریه اسلام است. و موقعی که عمر حرف هایش را ادامه مى دهد مانند این است که گهربارتر مى گردد.
(وإن لم يعمل إليه نفسه، ولم ينصب إليه بدنه).
«هر چند که او خودش کار نکرده و بدنش در بدست آوردن آن خسته نشده باشد!!».

اقرار مى فرماید که هر کس و لو اینکه کار نکند و خسته نشده باشد در بیت المال حقی دارد!.
شما مى گوئید هر کس کار نکند نخورد ... مزد به اندازه عمل است، نظریه عمر بر نظریه شما پیشی گرفته چون از شریعت خداوندی سرچشمه گرفته است که اقرار کرده به اینکه ثروت از آن خداوند است، پس برای هر کسی در آن بهره ای است کوشش کرد یا نکرد، خواست یا نخواست.
عمر فاروق τ برای افراد حق قائل شده و بهره آنها را ثابت نموده، تا اینکه کسی در گرسنه کردن مردم عذری نداشته باشد، همانند کمونیست ها که مى گویند هر کس کار نکرد نخورد.

2- آنچه در مورد مال بر دولت مهم است:

عمر ۲ در یکی از سخنرانی هایش چنین فرمود: (من أراد أن يسأل عن المال فليأتني؛ فإن الله جعلني له خزاناً وقاسماً، إني قد بقيت بعد صاحبّي، فابتليت بكم وابتليتكم بي ...) «هر کس در مورد اموال سوالی داشته باشد به نزد من بیاید چون خداوند مرا خزانه دار و تقسیم کننده آن قرار داده و من بعد از دو یارم باقی ماندم و به شما مبتلا شدم و شما هم به من مبتلا شدید».

عمر ۲ در این گفتار وظیفه حاکم و دولت را در مورد اموال عمومی و ثروت های ملی بیان می نماید: (إن الله جعلني خزاناً وقاسماً) خداوند مرا خزانه دار و تقسیم کننده اموال گردانید.

وظیفه ی دولت: نگهداری و تقسیم

یعنی وارد کردن به بیت المال ... و مصرف کردن از آن. این چیزی است که قهرمان ما قصد آن را دارد، سپس وظیفه حاکم چیست؟ مسئله مسئله آزمایش است خداوند حاکم را بوسیله ملت آزمایش می کند و همچنین ملت را بوسیله حاکم آزمایش می کند.

3- حق سنگین است و باطل سبک:

عمر ۲ فرموده است: (إن هذا الحق ثقيل مري، وإن الباطل خفيف وبني وترك الخطيئة خير من معالجة التوبة ورب نظرة زرع شهوة، شهوة ساعة أورثت حزناً طويلاً).

«و به حق عمل کردن سنگین و تلخ است و باطل سبک و در دنیا لذتبخش است و ترک گناه کردن از توبه بعد از گناه بهتر است، و گاهی یک نگاه بذر شهوت را می کارد و یک لحظه پیروی از شهوت کردن غم طولانی را بجا می گذارد»

و منظور از این کلمات: (إن هذا الحق ثقيل ... وإن الباطل خفيف ...) حقیقت سنگین و باطل سبک است. چرا؟

چون حق مصلحت عمومی است و باطل مصلحت خصوصی، باطل لذت و خواسته نفس است و در نتیجه سبک و لذیذ است ولی حق با خواهش های نفسانی گلاویز می شود و خواهش های آن را سرکوب می کند و به این خاطر سنگین است و بر نفس آدمی دشوار است.

حضرت عمر فرهنگ خود را از این منبع پربار قرآن فرا می گیرد که می فرماید: ﴿إِنَّا سَأَلْنَاكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾ [المزمل: 5] «ما بر تو گفتار سنگین فرو می فرستیم».

یعنی سنگین ترین چیز را بر دوش می گذاریم ... حق! ما حق را بر تو فرو می فرستیم. و همچنین از این گفتار پیامبر اکرم p الهام می گیرد که می فرماید: «أنتم مستخلفون في الأرض، قاهرون لأهلها، قد نصر الله دينكم، فلم تصبح أمة مخالفة لدينكم إلا أمتان؛ أمة مستعبدة للإسلام وأهله وأمة تنتظر وقائع الله وسطواته في كل يوم وليلة، قد ملأ الله قلوبهم رعباً، فليس لهم معقل يلجؤون إليه، ولا مهرب يتقون به، قد دهمتهم جنود الله عز وجل ونزلت بساحتهم، مع رفاغة العيش، واستفاضة المال وتتابع البعوث وسد الثغور بإذن الله في العاقبة الجلييلة العامة التي لم تكن هذه الأمة على أحسن منها منذ كان الإسلام. والله المحمود، مع الفتوح العظام في كل بلد فما عسى أن يبلغ مع هذا شكر الشاكرين».

«ای مسلمانان شما جانشین الله در زمین هستید و بر تمامی اهل آن پیروزید، خداوند دین شما را یاری کرد، دین شما به غیر از دو گروه دشمنی دیگر ندارد؛ امتی که در زیر سلطه ی اسلام درآمده، و امتی که هر لحظه و هر روز منتظر تقدیر خداوند است. (رفتن شما برای فتح شهرهایشان) خداوند دل‌های آنان را از ترس پر کرده نه جایی دارند که به آن پناهنده شوند و نه مکانی دارند که به سویش فرار کنند. لشکریان خداوند در سرزمین آنها مستقر شده اند و آنها را خورد کرده اند، با اینکه شما از نظر مالی در مضیقه نبوده و همه ثروتمند و تندرست شده اید. روز به روز بر لشکریان اسلام افزوده می گردد و کشورها و قلعه های جدیدی فتح می شود. در عافیتی عمومی که از آغاز اسلام تا امروز چنین شوکت و قدرت به چشم دیده نشده است و با هر کدام از فتوحات بزرگ اسلام، خدا را باید سپاس گفت. ولی هیچگاه سپاس گذاران از عهده سپاس این همه فتوحات بر نخواهند آمد».

این گفتارها قسمتی از حالات دولت اسلامی در زمان حضرت عمر ؓ را برای ما مشخص می کند و آن برای افرادی که می‌خواهند حالت آن روز را بدانند مستندترین تصویر و تاریخ است که می‌توان به آن اعتماد کرد.

(أنتم مستخلفون فی الأرض) «شما وارث و جانشین الله در زمین هستید.»

حضرت عمر اقرار می نماید که امت اسلامی به هدف اصلی خلافت در زمین رسیده است. و خداوند متعال قیادت و رهبری تمام مردم روی زمین را به او داده است.

(قاهرون لأهلها ...) «بر اهل زمین پیروزید ...»

مسلمانان با شجاعت رفتند و مشرق و مغرب زمین را فتح کردند، پس چه پیروزی بر اهل زمین از پیروزی آنان بیشتر و بزرگتر است؟

(قد نصر الله دینکم ...) «خداوند دینتان را پیروزی داد ...» پرچم اسلام به اهتزاز درآمده، و کلمه لاله الله بر هر دین و عقیده ای پیروز شد و بالاتر برده شد!!

(فلم تصبح أمة مخالفة لدينکم إلا أمتان) «غیر از دو ملت هیچکس با دین شما مخالف نیست».

دنیای کفر همه اش یکی از این دو ملت است.

(أمة مستعبدة للإسلام وأهلہ ...) «امتی که زیر یوغ اسلام درآمده ...».

کسانی که جلو پیشرفت اسلام را گرفته و با آن جنگیدند، و اسلام آنان را مغلوب و شهرهایشان را فتح نمود.

(وأمة تنتظر وقائع الله وسطواته فی کل یوم وليلة) «و امتی که هر روز و شب منتظر تقدیر خداوند و قدرت اوست».

و امتی که هر روز و شب منتظر لشکر پیروزمند و دلاور اسلام است که احتمال رسیدن به آنها را دارد.

(قد ملأ الله قلوبهم رعباً) «خداوند متعال دل‌های آنها را پر از ترس کرده است».

کسانی که در آن زمان احتمال هجوم مسلمان‌ها را به دیار خود می‌دادند در بدترین شرایط ترس و رعب بسر می‌بردند.

«نه از ترس اسلحه، بلکه از ترس غلبه عقیده؛ چون فرشته آید دیو بیرون رود و چون آفتاب رسد شب از بین می‌رود».

(مع رفاغة العیش، واستفاضة المال) «همراه با زندگی مرفه و ثروت کامل».

این همه پیروزی و عزت و قدرت نظامی، همراه با رفاهیت مال مسلمانان و همراه با ثروتمندی آنان ... تا اینکه از طبقات پایین در جامعه مسلمانان چنان ثروتمند و مالک طلا و نقره شدند که نمی‌دانستند آن را چگونه خرج کنند!!

(فی العافیة الجلیلة العامة ...) «در تندرستی کامل فراگیر ...»

تندرستی همگانی به بهترین حال است، ثروتمندی عمومی است ... خیر و خوشی ظاهر و باطن همه را گرفته ... تندرستی بزرگ، فراگیر

حالتی که از آغاز پیدایش اسلام تا آن روز هیچگاه نصیب مسلمانان نشده بود. دولت اسلام، حکومت و ملت از نظر نظامی و اقتصادی و اخلاقی و دینی و بهداشتی و اجتماعی و ورزشی و آموزشی و پرورشی به بالاترین مرحله پیشرفت و تمدن رسیده بود.

(فما عسی أن یبلغ مع هذا شکر الشاکرین) «هیچگاه با این نعمات کسی از عهده‌ی سپاس آن برنمی‌آید».

از دست و زبان چه برآید کز عهده‌ی شکرش بدر آید

سپاس سپاسگزاران در برابر آن همه نعمتهای بیکران که بر امت اسلام ارزانی داشته چیزی نیست.

مگر چون کاهی در برابر کوهی و قطره‌ای در برابر دریائی.

به این خاطر است که حضرت عمر ؓ در دنباله آن سخنرانی مهم می‌فرماید:

(أذکرکم الله الحائل بینکم و بین قلوبکم، إلا ما عرفتم حق الله فعملتم له وقصرتم أنفسکم علی طاعته، و جمعتم مع السرور بالنعم، خوفاً لزوالمها ولانتقالها، و وجلاً من تحویلها، فإنه لا شیء أسلب للنعمۃ من کفرانها وإن الشکر أمن للضر، و نماء للنعمۃ، واستجلاب للزیادة).
(پس شما را بر حذر می‌دارم از اینکه ثروت و دارایی در قلبهایتان لانه کرده شما را از خدایتان بیگانه کند، مگر اینکه حق خدای را بجای آورید و خود را در بندگی و بردگی او قرار داده طاعت و عبادتش را به بهترین وجه بجای آرید. و همگام با شادی و خوشحالی از نعمتهایی که به شما ارزانی داشته ترس و هراس داشته باشید از اینکه آن نعمتها از شما گرفته شده، به دیگران داده شوند. چرا که هیچ چیز نعمت را چون ناشکری ضایع نمی‌کند. و شکر گذاری بهترین راه حفاظت از آن است. و شکر خدا نعمت افزون کند و کفران آن از کفایت بیرون برد).

شکر بزرگترین وسیله برای زیاد شدن ثروت و در آمد فرد و اجتماع است. حضرت عمر رضی الله عنه همیشه بر همه مادیگران برتری و تفوق دارد و از همه آنان بلند پرواز تر است. و عمل کردن به این ایده بهترین وسیله برای ازدیاد تولیدات کشور و مردم است ولی بیشتر مردم نمی دانند.

6- مصلحت حکومت در سه چیز است:

و قسمتی از سخنرانی او در جابیه:

(إلا وإنی ما وجدت صلاح ما ولّانی الله إلا بثلاث: أداء الأمانة، والأخذ بالقوة، والحكم بما أنزل الله).

«من صلاح و خیر ولی الامر شدن بر شمارا جز به سه چیز نیافتم: ادا کردن امانت، باقوت و قاطعیت عمل کردن و حکومت کردن به آنچه که پروردگار فرستاده ...».

ما داریم به حرم مقدس فلسفه و فکر عمر τ وارد می شویم ... تا او خلاصه ای از تجربه خود را در زمان زمامداری برای ما بیان دارد ...

و موقعی که او از تجربه خود سخن می گوید، ما را به سخت ترین و خطرناک ترین سخن سیاسی که تا به حال گفته شده راهنمایی می کند. به غیر از سخنان پیامبران کسی سخنش به پایه سخنان او نرسیده، چرا نه؟! و حال آنکه او بزرگترین و قویترین شخصیت سیاسی دنیا بود. او رئیس پر افتخارترین و قویترین کشور جهانی بود. و در همان حال او افضل ترین مرد در مملکت شمرده می شد. او در یک آن دارای عظمت انسانی و شکوه سیاسی بود. پس این بزرگ مرد در مورد تجربه خود در حکومت چه فرمود؟ فرمود: (أداء الأمانة): ادای امانت ... اولین پایه از پایه های حکومت، با صلاحیت پرداختن امانت است.

حکومت امانت بزرگی است که واجب است حاکم آن را به صاحبانش بپردازد.

ملت امانت خداوندی است که به عهده حاکم گذاشته شده، پس واجب است که در پرداختن آن تجاوز نکند. اما پایه دوم از پایه های حکومت عدل اسلامی: باقوت و قاطعیت عمل کردن است. اگر پایه اول اداء امانت و پرداختن حقوق به اهلش باشد، پس نگهداری از حق، نیازمند قدرت است.

باید حاکم جدی باشد و هر گاه ضرورت ایجاد کرد برای گرفتن و نگهداری حق و یا برای راست کردن و سر راه آوردن منحرفین باید قدرت به کار ببرد.

پس پایه سوم از پایه های حکومت صالح چیست؟

(الحکم بما أنزل الله) فیصله کردن به آنچه خداوند فرو فرستاده است.

یعنی سیاست دولت بر پایه دستوراتی باشد که خداوند فرو فرستاده باشد، چون آفریننده مردم بهتر به آنها و صلاحیتشان و چیزی که عدالت را پایداری می کند آگاه است. دیدی؟! اینها پایه های حکومت شایسته است. خلاصه تجربه ی سیاسی امیرالمؤمنین حضرت عمر رضی الله عنه (أداء الامانة،

والأخذ بالقوة والحكم بما أنزل الله) «دادن امانت، قدرتمند بودن و حکم کردن به دستورات الهی» چه تجربه ی نیکویی ... تجربه این است ... حقیقت این است که باید هر سیاستمدار عربی و غیر عربی آن را گرفته و به آن عمل کند ... تا ما بتوانیم دولت بزرگ خودمان را به حالت اول در آورده و افتخار بزرگانم خود را برگردانیم. این کلمات خلاصه تجربه های سیاسی عمر است که با سادگی و آسانی و وضاحت و روشنی در برابر ما قرار داده، در حالی که مانند ستاره های درخشان در شبهای صاف درخشیده و روشنی می دهد.

چرا خودمان را برای نظاره و لذت بردن از آن آماده نمی کنیم؟ چرا نه، و این خلاصه ای از تجربه های بزرگ مرد دولت ما، دولت اسلام است. این گفتارها شعارهایی است که زاییده یک تجربه دراز مدت است. تجربه طولانی به مدت ده سال در سخت ترین شرایط زمانی است.

چرا آن را جلو خود نگذاریم، و از آن پیروی ننماییم؟ شایسته است که آن را مقتدای خود قرار دهیم نه اینکه آن را پشت سر گذاشته بدست فراموشی بسپاریم.

ادای امانت ... حق گویی ...

گرفتن حق با قوت ... قدرتمندی ...

عمل به آنچه خداوند فرو فرستاده ... شریعت خداوند.

آیا دنیا سیاستمداری همچون عمر «به غیر از پیامبران» به خود دیده است؟.

خداوند! خیر

7- مصلحت ثروت در سه چیز است:

سپس او در همان خطبه می فرماید:

(ألا وإنی ما وجدت صلاح هذا المال إلا بثلاث أن یؤخذ من حق ویعطی فی حق ویمنع من باطل).

«بدانید که من مصلحت این مال را در بیشتر از سه چیز نیافتم اینکه به حق گرفته شود، به حق پرداخته شود و از باطل منع گردد».

دریائی از سیاست مالی است که حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه ما را به سوی آن می برد.

مردم با حیرت در تعریف سیاست مالی و سوسیالیستی و کمونیستی و سرمایه داری و نظام اقتصادی دور زده و چیزی دستگیرشان نشد.

اما تنها عمر است که نه سرگردان شد و نه دور زد. چون در دریائی از نور شنا می کند. این عمر است که اقتصاد خود را در قالب عجیب ترین و غریب ترین خطابه ها آشکار می سازد کلماتی محدود و جامع که شامل همه چیز می شود.

(ألا وانی ما وجدت صلاح هذا المال إلا بثلاث) «هان ای مردم بدانید که من مصلحت این مال را جز در سه چیز نیافتم»!!

عمر رضی الله عنه خلاصه تجربه های خود را بیان می دارد ... تجربه هایی که در ظرف ده سال تمام حکومت بر جهان، و ملتهای غالب و مغلوب، با افکار و نظرات متفاوت بیان می دارد ... این خلاصه تجربه های آن بزرگمرد است.

(أن یؤخذ من حق) «اینکه مال از حق گرفته شود». اینکه از راه حق و حلال و از چیزی که خداوند آن را حلال کرده باشد گرفته شود و از حرام نباشد. پس بر دولت لازم است که اموال خود را از راه مشروع بدست آورد، همچنین بر ملت لازم است که ثروتها را از راه مشروع بدست آورد. دولت حق ندارد که مال را از راه حرام جمع کند همچنین فرد هم حق جمع آوری مال از راه حرام را ندارد. این اولین پایه در مصلحت مال است پس پایه دوم کدام است؟

(ويعطى فی حق) «و در راه حق داده شود». در راه حلال خرج شود
بر دولت و ملت لازم است که اموال خود را در راه مشروع مصرف کند.

پایه سوم در مصلحت مال چیست؟

(ویمنع من باطل) «و از باطل منع گردد ...» جائز نیست که دولت اموال خود را در راه باطل و در راه حرام خرج کند. و همچنین هیچ فردی حق ندارد که اموال خود را در راه نامشروع صرف کند. این خلاصه تجربه ی قهرمان حق، و قهرمان سیاست و قهرمان اقتصاد می باشد. او تجربه خود را برابر مردم و نسلهای متمادی تا روز قیامت گذارده است.

مذهب و روش اقتصادی کامل که بر هر مذهب اقتصادی دیگر ساخته بشر چه در قدیم و چه در آینده برتری و تفوق دارد.

مال! آن بنی که به جای خداوند سبحانه و تعالی پرستیده می شود ... چطور آن را حل کنیم ... این مشکل را چطور از بین ببریم.

(أن یؤخذ من حق، و يعطى فی حق ویمنع من باطل) «این که از حق گرفته شود و به حق داده شود و از باطل منع گردد».

کلماتی جامع ... اقیانوسهایی در چند قطره ... یا چند قطره از اقیانوسهای بزرگ!

حضرتش گفتاری برای کسی نگذاشته ... کمونیستها و سرمایه دارها و کسانی که میان این دو هستند حق ندارند ادعا کنند که تا درجه عمر و تجربه ی عمر رسیده باشند.

عمر π بر نظامی می رود که پروردگار زمین و آسمان آن را وضع کرده و فرستاده پروردگار زمین و آسمان آن را ترسیم کرده است.

غیر از این او خود تجربه را به چشم خود دیده، در ظرف ده سال آن را بر بزرگترین قسمت از جهان آروز تطبیق نموده است.

در حضرت او دو بزرگواری و افتخار جمع شده؛ گرفتن طرح از آسمان و عمل کردن به آن طرح در بزرگترین قسمت زمین، و از اینجاست که تجربه قاطع و جدی و همیشگی و دائمی او آمد و طوری آمد که قانونی عام شد و همانند حقیقت و آسمان دائمی و شفاف ماند. او همانند سخنرانان و شاعران و فلاسفه که تجربه را ندیده و نجشیده اند سخن نمی گوید و همچنین سخنان او مانند حرفهای ستمگران و متعصبین ماده پرست که بر طریق خداوند نباشند نیست. برای او وسایل رسیدن به حقیقت کلی جمع شده است.

هدایت و نور آسمان ... تجربه و تطبیق زمین ...

مذهب او حقی است که حرف میزند، یا گفتاری است که تحقق می پذیرد.

و من فریاد زده و صدا می زنم و سیاستمداران خود را و امت خود را مخاطب قرار میدهم در حالی که ما در بهترین روزهای افتخار زندگی می کنیم، باید آن کلمات جاویدان را نگهداریم و همیشه آن را تکرار کنیم، و هرگاه کسی از ما سؤال کرد که مذهب اقتصادی شما کجاست؟ به شتاب جواب می دهیم:

(أن یؤخذ من حق، ویعطی فی حق ویمنع من باطل) «اینکه از حق گرفته و جمع شود، و در راه

حق و حلال مصرف شود و از باطل و حرام منع گردد»

8- من همانند سرپرست یتیم هستم!

سپس در همان خطبه ادامه می دهد:

(ألا وإنما أنا فی مالکم هذا کوالی الیتیم، إن استغنیت استعفت، و إن افتقرت أکلت بالمعروف).

«بدانید که مثال من در نگهداری اموال شما در بیت المال همانند سرپرست یتیم است، اگر بی نیاز

شدم آن را ترک کرده و از آن نمی گیرم، و اگر نیازمند شدم به اندازه حاجت از آن می خورم».

و همینطور حضرت عمر π وظیفه هر حاکم را در مورد اموال عمومی مشخص و آشکار می گرداند.

(إنما أنا فی مالکم هذا کوالی الیتیم) «بدانید که من در این اموالتان همچون سرپرست یتیم هستم

...» حاکم حق ندارد در مقابل کار خود حقوق بگیرد، مگر موقعی که نیازمند باشد، و گرنه باید رایگان

کار کند و خدمت نماید!

(إن استغنیت استعفت، و إن افتقرت أکلت بالمعروف) «اگر بی نیاز شدم از آن دست می کشم،

و اگر نیازمند گردیدم به اندازه نیاز از آن استفاده می کنم».

عمر π خود را علنی و در برابر همه محاسبه می کند ... من حق ندارم که از اموال عمومی استفاده

کنم مگر به اندازه نیازم و اگر از اموال شخصی بی نیاز شدم حق ندارم در بیت المال دست دراز کنم.

ما از این سخنان که در برابر همه اعلام فرمود چه نتیجه ای می گیریم؟
چنین نتیجه می گیریم که کارمند دولت از رئیس دولت تا پائین فقط به اندازه نیازشان به آنها داده شود و معنی (بالمعروف) یعنی آن اندازه که برای مصرف مناسب باشد و اگر کارمندی از اموال شخصی در آمد داشته باشد نباید از دولت چیزی بگیرد.

شاید کسی سؤال کند مگر می شود و کسی یافت می شود که بدون حقوق و تنخواه کار کند؟
و جواب این است که اگر بی نیاز باشد و خواسته باشد کار کند باید مجانی کار کند و گر نه با این شرایط کار را به کسانی دیگر واگذارد. و در اینجا است که در بزرگی از قانون استخدام در دولت برای ما باز می شود. دری که بوسیله آن برای بیکاران کار پیدا می کند ... هرگاه دولت چنین کند و به افرادی که از راههای دیگر در آمد دارند حقوق ندهد، معنایش این است که یا باید کارمندان ثروتمند مجانی برای دولت کار کنند و یا اینکه کار را ترک کرده، تا اینکه دولت افراد اخراجی و بیکار را سرکار آورد.

اگر دول اسلامی این قانون را که از سیاست استخدام عمر T سرچشمه گرفته پذیرند و به آن عمل کنند، سختی استخدام دولتی را از بین می برد و عدالت اجتماعی را به مرحله عمل می آورد و همه به کار مشغول می شوند.

عادلانه نیست که فردی مالک ادارات و شرکت های متفاوت باشد و سالیانه میلیونها از آنها در آمد داشته باشد، سپس بیاید کارمند شده و مزاحم افرادی شود که چیزی ندارند که زندگی خویش را بچرخانند.

9 - کلید عدالت:

وقتی که سپاه اسلام به فرماندهی سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه از مدینه به قصد فتح ایران و مضمهل کردن پادشاهی فارسین مجوس، مدینه را ترک می کرد ... حضرت امیر المؤمنین رضی الله عنه در حین بدرقه آنها برای آنان سخنرانی کرد و از میان لبهای مبارک او کلماتی بیرون آمد که بهترین وسیله برای تربیت نفوس و دستور سیاسی کامل و قاموس عمومی و همیشگی برای هر امت و هر دولت و هر کس در هر زمان و هر مکان شمرده می شود.

من این کلمات را از روی شعر و حماسه نمی گویم بلکه آن را بعد از غور و بررسی چنین یافته ام.
این کلمات را خدمت شما خواننده محترم می گذارم تا آنها را دیده و بیش از پیش تحت تأثیر آن قرار گیری و از آن کلمات تعجب نمایی و اگر خواسته باشی تمام بشریت را برای خواندنش دعوت نمایی، دعوت نما، چون عمر شخصیتی جهانی است، و مغرب زمین پیش از مشرق زمین برای شناختن او می شتابد، او چون یاقوتی است که پیشانی همه انسانها را زینت داده، ایشان فرموده است:

1- (إن الله تعالى ضرب لكم الأمثال وصرف لكم الأقوال ليحيي بها القلوب فإن القلوب ميتة في صدورها حتى يحييها الله ...)

- 2- من علم شیئا فلینفع به.
- 3- إن للعدل أمارات و تباشیر فأما الأمارات، فالحياء والسخاء، والهين واللين، وأما التباشیر، فالرحمة.
- 4- وقد جعل الله لكل أمر بابا، ویسر لكل باب مفتاحا.
- 5- فباب العدل الاعتبار، ومفتاحه الزهد.
- 6- والاعتبار ذكر الموت بتذكر الأموات، والاستعداد له بتقديم الأعمال.
- 7- والزهد أخذ الحق من كل أحد قبله حق، وتأدية الحق إلى كل أحد له حق.
- 8- ولا تصانع فی ذلك أحدا.
- 9- واكتف بما يكفيه من الكفاف، فإن لم يكفه الكفاف لم يغنه شیئ.
- 10- إني بینكم و بین الله، وليس بینی و بینه شیئ.
- 11- وأن الله قد ألزمني رفع الدعاء عنه، فأنهوا شکاتكم إلینا، فمن لم یستطع فإلی من یبلغناها، نأخذ له الحق غیر متع.

- 1- خداوند متعال به شما مثال هایی می زند، گفتار هایی را برای شما بیان می فرماید، تا اینکه دل ها را زنده کند، معنویت همه دلها تا زمانی که خداوند آن را زنده نکرده باشد مرده است.
- 2- هر کس چیزی یاد گرفت از آن نفع بگیرد.
- 3- و برای عدالت نشانه و علاماتی است، سپس نشانه های عدالت، شرم و سخاوتمندی و بخشش و آرامی و نرمی است. و علامت آن مهربان بودن است.
- 4- خداوند برای هر کاری دری مقرر فرموده و برای هر دری کلیدی میسر کرده است.
- 5- پس دروازه عدالت عبرت گرفتن است و کلید آن زهد می باشد.
- 6- عبرت گرفتن همان یاد آوردن مرگ موقع یادآوری مردگان است و آماده شدن برای عبرت گرفتن انجام دادن کارهای خوب است.
- 7- و معنی زهد، گرفتن حق از هر کس که نزد او باشد و حق را به مستحقین سپردن است.
- 8- و در گرفتن حق هیچ کس را در مد نظر نگیر.
- 9- و باید با داشتن قوت کفایت کرد، چون هر کس با داشتن قوت اکتفا نکند چیزی او را ثروتمند و غنی نمی گرداند.

- 10- من میان شما و میان خدایم، و میان من و خدا چیزی نیست.
 - 11- و خداوند متعال مرا وادار کرده که دعوها را فیصله بخشم. سپس اگر کسی شکایتی داشته باشد به من برساند و اگر خودش نمی تواند بیاید با سفارش کردن به کسی دیگر آن را به من برساند تا اینکه بدون ضرر و اذیت به شکایت او رسیدگی نمایم.
- و حالا ما می بینیم که تمامی مردم به خاطر این سخنان او را تشویق می کنند. چون او در میان مردم فردی عجیب و منحصر به فرد و نادر است.

با بیانی کوتاه و بلیغ صحبت کرده که هیچکس به مانند آن نمی تواند در همه موارد حرف بزند. و من یک کلمه از گفتارش را که در این کتاب مورد نیاز است گرفته و بیان می کنم ...

(الزهد أخذ الحق من كل أحد قبله حق، و تأدية الحق إلى كل أحد له حق)
«زهد یعنی گرفتن حق از هر کسی که حق را گرفته باشد، و پرداختن حق به هر کسی که مستحق حق است».

این زهدی است که حضرت عمر ؓ آن را کلید عدالت نامید.
و این یکی از بزرگترین قضیه های تاریخی و اجتماعی است.

عدالت ... گم شده مقدسی که نسلاها از زمان آدم به دنبال آن هستند. شاید روزی آن را یافته و به زندگی خود مربوط نمایند.

مگر راه رسیدن به عدل چیست؟

(أخذ الحق من كل أحد قبله حق، و تأدية الحق إلى كل أحد له حق) «گرفتن حق از هر کس ...
تعریفی عمیق و کامل، اگر دولت خواهان این است که عدالت را پایه ریزی کرده و به آن عمل نماید، باید حق را از کسانی که آن را غصب کرده اند، بگیرد و به افرادی که به آنها ظلم شده و حقشان گرفته شده برگرداند.

ای قهرمان قهرمانان دیگر چه؟

(ولا تصانع في ذلك أحد) «و در گرفتن حق، کسی را در نظر نگیرد ...»

بر دولتی که می خواهد عدالت را در اجتماعش پیاده کند لازم و واجب است که از هیچکس شرم نداشته باشد و قوم پرستی در کارش نباشد. چون هواهای نفسانی دشمن حق و حقیقت می باشند.

ای کسی که عقلها را به خود وادار کرده ای دیگر چه؟

(واكتف بما يكفيه من الكفاف، فإن من لم يكفيه الكفاف لم يغنيه شيء) «و با قوت باید

اکتفا کرد، چون کسی که به داشتن قوت اکتفا نکرد چیزی او را بی نیاز و ثروتمند نمی کند».

ای حاکم اکتفا کن، ای دولت، با دادن قوت به هر شهروند اکتفا کن، طوری بده که او را بی نیاز کند، چرا؟ ... برای اینکه هر کس قوت او را کفایت نکند چیزی او را بی نیاز نمی کند ... و حق این است که هر کس با داشتن قوت قانع نباشد. هیچگاه قانع نمی شود، اگر چه تمام گنجهای زمین را به او بدهی.

معنی این چیست؟ ... معنایش این است که حضرت عمر رضی الله عنه می بیند و می داند که در صورتی عدالت به سراغ دولت و اجتماع می آید که آن دولت حق را از غاصبان گرفته و به مظلومین برگرداند.

و بر دولت واجب است که برای اقامه عدالت در میان افراد خود فقط به تعداد نیازهای عمومی ملت پردازد، نه آنقدر زیاد بدهد که بیت المال را خالی کند و نه آنقدر کم که ذلیل شده و به گدایی پردازند. مانند این است که عمر با این کلمات عدالت اجتماعی را به صورتی کامل بر زبان آورده و به ملت معرفی می نماید. چون در گرفتن حق از گردنکشان و پرداخت آن به مستضعفین تأکید می نماید.

پس او حق هر شهروند را برای دولت مرزبندی نموده و می گوید که فقط به اندازه نیاز او باید پرداخته شود. پس اگر حق هر هموطن کفاف و قوت است، پس حضرت عمر τ سوسیالیزم (توزیع عادلانه ی ثروت و غلبه مردم بر مستقبل خود) را در دو کلمه خلاصه می نماید ... عدالت ... کفایت. و از اینجاست که حضرت عمر τ دستور میدهد که اموال اضافی از ثروتمندان گرفته شده و به نیازمندان برگردانیده شود. او می فرماید: (أخذ الحق من كل أحد قبله حق، وتأدية الحق إلى كل أحد له حق) «باید حق را از هر کس که حق را غصب کرده گرفت و به افرادی که حق آنها ضایع شده برگرداند».

و اینجاست که حضرتش بر دولت لازم و واجب می گرداند که باید برای برپایی عدالت اجتماعی، بزور و قوت ثروتمندان را وادار کرد که اموال اضافی خود را به دولت بپردازند، تا دولت آن را به کسانی بدهد که قوت روزانه خود را ندارند.

گفتارش چنین است:

(ولا تصانع في ذلك أحداً)

«و برای برپایی آن از هیچکس پروائی نداشته باش».

و از اینجاست که عمر τ دولت را دستور میدهد که همه هموطنان را تحت نظر و مراقبت داشته باشد، تا هیچکس از حق خود و نیاز خود تجاوز نکند.

چون هر کس بیش از کفایت خود داشته باشد به هموطن دیگر خود تجاوز کرده و حق او را غصب کرده است و در این مورد می فرماید:

(و اکتف بما يكفيه من الكفاف) «و باید با داشتن قوت اکتفا نماید».

این شعاهایی از انوار آن خطبه پر ارج است ... ، از سوسیالیزم با ابعاد مختلفش گسترده تر است، و اصول کامل آسمانی را برای بشر مطرح می نماید، و با اعجازی شگفت انگیز میان حق خدا و حق بندگان خدا پیوندی ناگسستنی ایجاد می نماید. اگر همه کمونیستها به صف نزد ما بیایند، و بگویند که سوسیالیزم عمر و اسلام کجاست؟ بالفور و شتاب خواهیم گفت:

(أخذ الحق من كل أحد عليه حق وتأدية الحق إلى كل أحد له حق).

«حق را باید از هر غاصب گرفت و به مستحق پرداخت».

(ولا تصانع في ذلك أحداً، و اکتف بما يكفيه من الكفاف) «و در گرفتن حق از هیچکس شرم و

حیا نداشته باشد، و باید با داشتن قوت اکتفا کند».

و حالا ما به گفتاری عجیب تر می پردازیم ... به یک نظام سوسیالیزم که امیرالمؤمنین حضرت عمر آن را بطور بی نظیر تنظیم و مجسم می فرماید.

10- کفاف و قوت نزد عمر τ چگونه است؟

در فتح قادسیه حضرت عمر سخنرانی بلیغی بیان فرمود:

(إني حريصٌ على أن لا أَدع حاجةً إلّا سدّتها، ما اتسع بعضنا لبعض، فإذا عجز ذلك عنا تأسينا في عيشنا، حتى نستوى في الكفاف).

«من حریصم بر اینکه هر کس حاجتی داشته باشد آن را برایش برآورده کنم، تا زمانی که بعضی از ما بتوانند بعضی دیگر را در میان خود جای دهند. پس اگر وضع چنان شود که نتوانیم خواهشهای همدیگر را برآورده کنیم باید در زندگی و رفاه مانند هم باشیم. تا اینکه کسی بر دیگری برتری نداشته باشد و همه به خود کفائی برسند. حضرت عمر τ روش رسیدن به خود کفایی کامل را تشریح فرموده خود کفایی را به صورتی جدی و دقیق درجه بندی نموده است. (إني حريصٌ على أن لا أَدع حاجةً إلّا سدّتها ...).

«حرص من این است که هر حاجت مشروعی را برآورده سازم». دولت جمهوری اسلامی بریاست حضرت فاروق τ حریص است که حاجت هر شهروند را بر آورد.

(ما اتسع بعضنا لبعض) «تا اندازه ای که بعضی از ما از عهده آن برآئیم».

تا زمانی که از عهده دولت و تولیدات و خزانه دولت برآید، باید نیازهای همه مردم را برآورده سازد، و هر گاه که دولت از برآوردن حاجات و نیازهای عموم مردم عاجز شد:

(تأسينا في عيشنا) «به صورت مساوی با هم زندگی خواهیم کرد» همه با هم برابر در همه امکانات شریک خواهیم شد؛ همه هموطنان زندگی یکسانی خواهند داشت، «و بالا شهری و پایین شهری نخواهد بود». و بر دولت لازم است که مساوات و برابری همه هموطنان را رعایت کند. چرا؟ (حتى نستوى في الكفاف) «تا اینکه به کفاف برسیم» تا اینکه به درجه ای برسیم که همه به حالت خود کفایی برسند و حد خود کفایی به منطق عمر τ و منطق اسلام همین است.

و ما به شرق و غرب اعلان می کنیم که ما این گنج پر بها را از عدالت عمر، عدالت اسلام بدست آورده ایم و کمونیستها با دیدن دژهای گرانقدر این گنج به حالت تشویق فریاد زده خواهند گفت: ما تا به حال نمی دانستیم که اسلام این چنین دستورات عجیبی دارد!

و نظام سرمایه داری با دیدن غرایب این گنج مبهوت شده دهانش را باز نگه داشته و با تعجب و لرز خواهد گفت: اگر همه بشریت با همکاری همدیگر خواسته باشد نظام اقتصادی همچون نظام اسلام بوجود آورد هرگز نمی تواند.

پس چه شده است که ما مسلمانان با داشتن چنین گنجینه های پُر بها چیزی را از آن برای خود انتخاب نمی کنیم؟.

من به همه جهان اعلام می کنم که اگر کمونیستها و یا سرمایه داران خواسته باشند نظامی بیابند که مذهب اقتصادی خود را با آن درست کنند از اسلام استفاده کنند، و با الهام از اسلام سوسیالیزم صحیح و سرمایه داری صحیح را پایه ریزی نمایند. چون حضرت عمر τ می فرماید: (لا أَدع حاجةً إلّا سدّتها، ما اتسع بعضنا لبعض، فإذا عجز ذالك عنا تأسينا في عيشنا، حتى نستوى في

الکفاف) «هر گاه حاجتی یافتیم آن را برآورده کنیم، تا موقعی که با همکاری همدیگر از عهده آن برآئیم».

سپس اگر از برآوردن آن عاجز شدیم تا زمان رسیدن به خودکفائی همه با هم زندگی یکسانی خواهیم داشت. بعد از این تعلیم عمر رضی الله عنه برای کمونیستها چه سرمایه ای می ماند؟ و بعد از اینکه حضرت عمر رضی الله عنه با گفتارش بر علیه سرمایه داری اعلام جنگ سخت نمود، دیگر سرمایه داران چه چیزی برای گفتن خواهند داشت؟

قسم به پروردگار آسمان و زمین که ما از نظر سیاسی و فکری و اقتصادی و ادبی و اجتماعی استعداد رهبری و پیشوایی را داریم.

در آنچه که تقدیر، استعداد آن را به ما داده هرگز نباید زیاده روی و افراط کنیم. ما امت وسط و میانه هستیم ... نه به سوی شرق و نه به سوی غرب؛ بلکه میزان و سنجش نزد ماست.

ترازوی آسمانی پیش ما است ... ما عدالت داریم ... عدالت از پروردگار آسمانها ... پس با داشتن این همه فضایل به شرق کج نمی شویم و به غرب انحنا نمی یابیم و فقط به طرف حق، و بر حق، و به خاطر حق، زندگی خواهیم کرد.

ای فرزندان دولت اسلامی بزرگ! از اینکه از پایه های بزرگی خود غافل شوید بپرهیزید ... و بدانید که اگر عدالت عمر در مقابلش رژیمهای کمونیستی و یا سرمایه داری قد علم کنند، آن دو مانند کودکانی می مانند که در برابر قهرمانی بزرگ ایستاده باشند.

11- رئیس دولت اسلامی با افسران خود سخن می گوید:

رئیس جمهوری اسلامی حضرت امیرالمؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه در برابر رؤساء سمیناری ترتیب می دهند. در این سمینار فرمانداران و فرماندهان سپاه اسلام حضور بهم می رسانند ... در این سمینار حضرت رئیس جمهور و خلیفه بر حق رسول خدا خطابی ایراد فرمودند. که در آن آمده است: (ألا وإنی لم أبعثکم أمراء ولا جبارین، ولكن بعثتکم أئمة الهدی، یعتدی بکم، فأدروا علی المسلمین حقوقهم، ولا تضربوهم فتدلوهم، ولا تحمدوهم فتفتنوهم، ولا تغلقوا الأبواب دونهم، فیاکل قویهم ضعیفهم).

«بدانید که من شما را دستور دهنده و ستمگر و مجبور کننده بر مردم نفرستادم، و لیکن من شما را به عنوان پیشوایان هدایت دهنده فرستادم، تا مردم در کارهایشان به شما اقتدا کنند، پس حقوق مسلمانان را پردازید، و آنها را ننید که دلشکسته و ذلیل خواهند شد، و زیاد آنها را مدح نکنید که به فتنه خواهند افتاد، و درها را بر روی آنها نبندید که در آن صورت قلدران ضعیفان را از بین خواهند برد».

پس از آن همه ملت را مورد خطاب قرار داده فرمود:

(أیها الناس، إنی أشهدکم علی أمراء الأمصار، إنی لم أبعثهم إلا لیفقهوا الناس دینهم، ویقسموا علیهم فیئهم، ویحکموا بینهم، فإن أشکل علیهم شیء رفعوه إلی).

«ای مردم! من شما را بر امیران خود در همه جا گواه می گیرم، من آنها را نفرستادم مگر به این خاطر که مردم را در دین خود آگاه سازند و اموال را میانشان تقسیم کنند و میان آنها به عدالت داوری کنند سپس اگر در مسائلی مشکلی پیش آمد مرا با خبر کنند.

این قسمتی از سخنرانی آن بزرگ مرد در میان نمایندگانش می باشد که باز هم قسمتی از آن را که در پیش گذشت از نظر می گذرانیم: (ولا تغلقوا الأبواب دونهنم، فیاکل قویهم ضعیفهم ...) «دروازه های خود را بر روی مردم نبندید که در آن صورت اقویا ضعیفان را پایمال خواهند کرد.

اکنون ما به این قسمت از سخنرانی حضرتش محتاجتر از سابق هستیم که در اجتماع خود جهانخوارانی را می بینیم که خون مستضعفین را می مکند. و مستضعفین را می بینیم که در زیر چکمه های مستکبرین له شده و فریاد رسی ندارند ... و نمی دانند که به کجا پناهنده شوند ... ضعیفان غارت شده اند ... و آنان مستضعفینی هستند که به دست فراموشی سپرده شده اند ... چطور زندگی می کنند و چگونه می خوابند و فرزندان خود را چگونه تربیت می کنند؟».

ارتجاع مستبد و ظالم میان آنها و اجتماع سدهایی گذاشته، که ناله آنها به حاکم و یا به فریاد رس دیگر نرسد. در اجتماع ما افراد زیر سلطه هستند که حقشان ضایع شده و زمینخواران و ستمگران حق آنان را ضایع کرده اند و فتودالیزم سیاه، رقت و آثار شوم و سیاه خود را بر جای گذارده است. پس وقت آن رسیده که اصلاح به این افراد برگردانیده شود.

آنجا تغییرات و خدماتی است که دولت باید برای برقراری عدالت اسلامی به نفع افراد مستضعف انجام دهد. و لیکن مصیبت آنها عمیقتر از آن است که با خدمتی اندک جبران شود. آنها احتیاج به خدمت زیادتری دارند ... بسیار زیاد.

آنها نیاز به کسی دارند که پرده را از میان آنها و حکومت بردارد و به آنها آزادی بیان بدهد تا بتوانند مستقیماً دعوای خود را عنوان بنمایند. چون قدرتمندان از زمانی بسیار دور آنها را خورده اند!!

12 - مهمترین چیز برای دولت:

عمر بن خطاب ع در یکی از خطبه هایش فرمود: (إن أحق ما تعهد الراعی من رعیتہ، تعہدہم بالذی لله علیہم، فی وظایف دینہم الذی ہداهم الله له وإنما علینا أن نأمرکم بما أمرکم الله به من طاعته، وأن أنہاکم عما نہاکم الله عنہ من معصیتہ، وأن نقیم أمر الله فی قریب الناس وبعیدہم، ولا نبالی علی من کان الحق).

«بهترین کاری که یک سرپرست و حاکم می تواند در حق رعیت خود کند، آشنا ساختن و وادار کردن آنها به وظایفی است که خداوند بر گردن آنها گذارده است، از کارهای دینی که خداوند آنها را به آن راهنمایی و هدایت کرده است. و بر ماست که به شما دستوراتی بدهیم که خداوند به شما دستور انجام داده است، و باز داشتن شما از آنچه که خدا فرموده و دستورات و اجراء نمودن اوامر او را در بین مردم دور و نزدیک، باکی نداریم که حق بر علیه چه کسی باشد».

عمر ۲ شاهراه سیاستش را به مردم آشکار نموده تا اینکه قرن های بعد آن را شنیده و به روشنائیش تا ابد راه خود را روشن نمایند. عمر ۲ می بیند که اولین کاری که رئیس دولت و خود دولت با تمام قوت و قدرت خود باید انجام دهد، توجه دادن مردم به سوی خداوند متعال است. و باید آنها را به رغبت و یا زور وادار به تطبیق شریعت خداوند نمود که در زندگی اجتماعی و معاملاتی طبق دستورات خداوند عمل کنند.

و عمر ۲ با این دستور با تمام رژیم های حاکم بر کشورها مخالفت نموده که می گویند دین با زندگی و تمدن کاری ندارد. و یا ضرب المثل معروف را پیش می کشند که: ما لله الله، وما لقیصر لقیصر: هر چه مال خداست برای خداست و هر چه در سلطه قیصر می باشد از آن قیصر است. او به این خاطر مخالفت می کند که خودش نظریه کاملتری دارد که بر پایه های خود استوار است و آن نظریه اسلام است. و نظرش این است که دین نظام کامل برای زندگی کردن است و دین و زندگی هرگز از هم جدا نمی شوند و از اینجاست که عمر بر خود و بر دولت لازم می دارد که اولین گام را باید در جهت آشنا کردن مردم به دینشان برداشت. و با این گفتار مثنی محکم به دهان یاهو سرایان می کوبد که می گویند دین اخلاق فردی است و با دولت و سیاست کاری ندارد و او در جواب این گفتار پوسیده شان می فرماید:

(إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نَأْمُرَكَ بِمَا أَمَرَكَ اللَّهُ بِهِ مِنْ طَاعَتِهِ، وَأَنْ نَنْهَاكَ عَمَّا نَهَاكَ اللَّهُ عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِهِ). «بر ماست که شما را به آنچه که خداوند دستور داده امر کنیم و از آنچه که نهی کرده باز داریم».

و باز ادامه می دهد: (وَأَنْ نَقِيمَ أَمْرَ اللَّهِ فِي قَرِيبِ النَّاسِ وَبَعِيدِهِمْ، وَلَا نَبَالِيَ عَلَى مَنْ كَانَ الْحَقُّ).

«و باید که دستورات خداوند را در بین مردم دور و نزدیک، خویشاوند و غریب، سیاه و سفید، عرب و عجم اجراء کنیم، و هیچ باک و ترسی از کسی نداشته باشیم که حق علیه چه کسی اجرا می گردد».

و عمر گفتار و سخنرانی را قطع کرد و با صدای فریاد گونه اش فرمود: (لَا نَبَالِيَ عَلَى مَنْ كَانَ الْحَقُّ) «باکی نداریم که بر علیه چه کسی می خواهیم حکم کنیم»!

قدرتی که تطبیق و عملی کردن آن خارق العاده است ... نیروئی که برای احقاق حق از له کردن سر ستمگران و فرو ریختن کاخ ظالمان باکی ندارد. و با این گفتار طرح عمر برای عملی کردن دستورات اسلامی به اعلی کمال خود می رسد. دولت موظف است که در اجتماعی که در زیر سلطه دارد دستورات خداوند را اجرا نماید. دیگر اجتماع خشم بگیرد یا نگیرد، خشنود باشد یا خیر، دولت هیچ باکی از رضا و خشم آنان ندارد. چون دستورات خداوند باید اجرا شود گر چه همه مردم از آن خشمگین شوند و معنی گفتار عمر: (لَا نَبَالِيَ عَلَى مَنْ كَانَ الْحَقُّ) «باکی نداریم که حق علیه چه

کسی باشد» همین است. و از اخبار عجیب این است که دولت بزرگی چون روسیه، خود را در قبال اجرای قوانین کمونیستی مسئول می داند، ملت راضی باشد یا نباشد، ولی مسلمانان از اینکه به آنها گفته شود باید دستورات خداوند در اجتماعات اجرا شود شرم دارند».

13 - از شکم پروری بپرهیزید!

و در یکی از سخنرانی ها فرمود:

(بئس الجار الغنى، يأخذك بما لا يعطيك من نفسه، فإن أبيت لم يعذرک، إياکم والبطنة فإنها مکسلة عن الصلاة، ومفسدة للجسم، ومورثة للسقم، وعلیکم بالقصد فی قوتکم، فهو أبعد عن السرف، وأصح للبدن، وأقود علی العبادۃ).

«ثروتمند چه همسایه بدی است، با تو طوری رفتار می کند که قبول نمی کند تو با او رفتار کنی، پس اگر فرمائش را نپذیری عذرت را نمی پذیرد. از شکم پروری بپرهیزید، چون شکم پروری انسان را از نماز سست می کند و جسد را فاسد می گرداند و بیماری می آورد، و در زندگی خود جانب احتیاط و میانه روی بکار برید چون میانه روی از اسراف دور تر است، بدن را سالمتر می کند، و برای عبادت نیرو می دهد».

و این طرحی دیگر از عمر τ می باشد ... در سیاست دولت و سیاست ملتش.

ثروتمند همسایه بدی است؟ (یأخذک بما لا یعطیک من نفسه) چون او با توطوری رفتار می کند که قبول نمی کند که تو با او رفتار کنی. چون او ترا بر سر کارهای جزئی مؤاخذه و سرزنش می کند و هرگز قبول نمی کند که به مانند آن کارها تو او را سرزنش کنی. با خود بینی که دارد فکر می کند که بر گردن تو حق دارد و تو باید احترامش بگذاری و توقیرش کنی. در حالی که چنین نظری در باره خودش نسبت به تو ندارد.

و تکبر ثروتمندان چنین است که ثروتهایشان میان آنها و حقایق پرده گذاشته است و آنها نمی توانند و نمی خواهند حقایق را بفهمند. و میان آنها و برادران فقیرشان پرده ای قرار گرفته که آنها نمی توانند خود را با برادران مسلمانان مساوی ببینند. (فإن أبيت لم يعذرک) «اگر از طاعتش سرپیچی کردی هرگز تو را نمی بخشد».

اگر نخواسته باشی که خود را آلت دست او قرار دهی و نوکرش باشی تحمل وجود تو را ندارد. همسایه ای که اخلاقش چنین باشد بی شک همسایه بدی است؛ چون او با همسایگی اش تو را و شعور و وجدانت را اذیت می کند.

پس از این چه؟... سپس حضرت ملت را متوجه کاری بزرگتر می کند. (إياکم والبطنة) از شکم پروری بپرهیزید... از اینکه آنقدر بخورید که شکمتان پر شده و فشرده شود بپرهیزید... چرا؟... چون پرخوری شما را از نماز سست میکند.

هر کس که زیاد خورد، زیاد می نوشد و هر کس زیاد نوشید زیاد می خوابد و هر کس زیاد خوابید خدا را انکار می کند....دیگر چه؟

(ومفسدة للجسم). «بدن را فاسد می گرداند ... دانش درونی از عمر رضی الله عنه با جدید ترین پدیده های پزشکی مطابقت دارد، سپس حضرت امیر تمامی ملت را متوجه ساخته و می فرماید: (وعلیکم بالقصد فی قوتکم) «و سفارستان می دهم که در زندگی خود میانه روی بکار برید». بر امت اسلامی لازم است که در خوراکش اقتصاد به کار برد ... و از اسراف پرهیزد؛ چون هر چه انسان بیشتر از اسراف پرهیزد بدنش سالمتر و برای عبادت خداوند مهیا تر می شود و هر گاه که خوراک کم کرد تندرست تر شده برای پرستش نیرومند تر می گردد.

بعد از گفتار عمر رضی الله عنه برای دانشمندان تربیتی و رسانه های گروهی چه سخنی باقی می ماند؟ او در گفتاری کوتاه، کلماتی پر معنی را بکار می برد و چنان میگوید که مانندش یافت نمی شود. او پروژه هایی را مطرح می کند که خیلی فوق العاده و جالب باعث ازدیاد اقتصاد کشور می شود....چطور؟

او موقعی که ملت را به میانه روی در خوراک دعوت می کند، در حقیقت میلونها مبلغی که صرف غذاهای اضافی می شود را از هلاکت نجات داده و به جیب هموطنان سرازیر می شود و در حقیقت با این صرفه جویی به بودجه دولت کمک می کند و با این مبالغ به عمران کشور پهناور اسلام کمک می کند و چون ملت خوراک های کمتری مصرف می کند سالمتر می شود پس مسلمانان از لحاظ بهداشتی در سطح بالا رفته و نیروی انسانی تولید کننده زیاد می شود و با این کار در آمد کشور بالا می رود و اینها شعاعهایی از سوسیالیزم عمر می باشد ... شعاعهایی که با نورش روشنایی را از چشم کشورشان و حاکمان ستمگر گرفته است. امید است که امت اسلام از خواب بیدار گشته و به هوش آید، چون بسیاری از ما فکر می کنیم که زنده ایم تا بخوریم، و نمی دانیم که خوردن برای زندگی کردن و انجام مسئولیت دیگر است.

حکامی که بر گرده امت عربی و اسلامی سوارند و به عیاشی و خوشگذرانی مشغولند شاید بدانند که عمل آنها با اسلام هیچگونه رابطه ای ندارد.

14- چگونه پیروز شویم؟

حضرت امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه به فرمانده کل قوای مسلح اسلام در جبهه های شرق؛ جبهه فارس و آنچه پشت آن است، نامه عجیبی نوشت که هیچ نامه ای به مانند آن نیست ... نامه را به سعد و به تمامی رزمندگان همراه او نوشت ... این نامه بی شباهت به دستور لشکری نیست دستوری کامل به تمامی قوای کشور

در آن نامه چه فرمود؟... فرمود:

أما بعد فإنني آمرك ومن معك بتقوى الله على كل حال، فإن تقوى الله أفضل العُدّة على العدو. وأقوى مكيدة في الحرب. وأمرک ومن معک أن تكونوا أشد احتراساً من المعاصي، من احتراسكم من عدوكم، فإن ذنوب الجيش أخوف عليهم من عدوهم، وإنما ينصر المسلمون بمعصية عدوهم لله، ولولا ذلك لم تكن لنا بهم قوة؛ لأن عدتنا ليس كعدتهم، ولا عدتنا كعدتهم، فإن استوينا في المعصية كان لهم الفضل علينا في القوة، وإن لم ننصر عليهم بفضلنا، لم نغلبهم بقوتنا.

واعملوا أن عليكم في سيركم حفظة من الله، يعلمون ما تفعلون، فاستحيوا منهم، ولا تعملوا بمعصي الله، وأنتم في سبيل الله، ولا تقولوا أن عدونا شرٌّ منا، فلن يسلط علينا وإن أسأنا، فرب قوم مسلط عليهم شرٌّ منهم، كما سلط على بني إسرائيل لما عملوا بمساخط الله كفره المجوس، فجاسوا خلال الديار وكان وعداً مفعولاً، واسألوا الله العون على أنفسكم كما تسألونه النصر على عدوكم. أسأل الله ذلك لنا ولكم).

«اما بعد: من قبل از هر چیز شخص تو و سایر دلاوران اسلام را به تقوى در هر حال سفارش می دهم. چون پرهیزگاری و تقوى مهمترین و برنده ترین سلاح بر علیه دشمن و قویترین سپر در جنگ است. و به تو و همراهات دستور میدهم که تا آخرین درجه ممکن خود را از ارتکاب معاصی باز دارید. و بر نفس خود بیشتر از دشمن بترسید. چون گناه لشکر خطرناکتر از حمله دشمن به آنها است. و مسلمانان به سبب گناه دشمنان بر آنان پیروزمی شوند، و اگر به این سبب نبود ما قدرت مقابله با آنان را نداشتیم؛ زیرا تعداد ما مثل تعداد آنها نیست و اسباب و وسائل جنگی ما هم با آنها برابری ندارد، اگر ما هم مثل آنها مرتکب گناه شویم آنها در قوت بر ما غالب خواهند شد، و اگر ما بر فضل و برتری بر آنان غالب نشویم با قوت خود نمیتوانیم بیروز شویم و بدانید که فرشتگان خدا ناظر اعمالتان هستند و از آنها حیا کنید و معصیت خدا را نکنید در حالی که شما در راه خدا جهاد میکنید. نگویید دشمن ما از ما بد تر است و به این علت آنها بر ما بیروز نمیشوند حتی اگر ما خوب عمل نکنیم. چه بسا که قوم بدتری بر قوم برتری بیروز شوند، همان گونه که خدا معجوسیان آتش پرست را بر بنی اسرائیل مسلط کرد بعد از این که به سبب اعمالشان گرفتار غضب و خشم خدا شدند (پس در میان خانه هایتان برای قتل و غارت شما به جستجو درآمدند و این وعده تحقق یافتنی بود) پس از خدا طلب یاری بر نفس های خویش را بکنید همانگونه که از او همیشه طلب نصرت بر دشمن میکنید، و من این نصرت را برای خود و شما مسألت دارم.

این بعضی از خطبه های امیر المومنین عمر بن خطاب ؓ بود که ترجمه شده و در اختیار شما قرار گرفته تا بتوانید از نصیحت ها و حکمت های این بزرگ مرد تاریخ استفاده مفید ببرید.

وآخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین.